

بررسی انتقادی دوگانه‌انگاری کارکرد دین

حمیدرضا شاکرین^۱

چکیده

کارکردشناسی دین از جمله مباحث بسیار حائز اهمیت در مطالعات دین‌پژوهانه عصر جدید است. آقای مصطفی ملکیان از جمله باحثانی است که در درس دین‌شناسی خود با نگاهی دوگانه‌انگارانه - و به عبارتی: وجه برابر مثبت و منفی - به کارکرد دین نگریده و بر آن است که دین تنها آنچنان را آنچنان‌تر؛ یعنی خوب را خوبتر و بد را بدتر می‌کند. مقاله حاضر بر آن است تا این مدعا را بررسی‌ده و با روش تحلیلی در معرض داوری قرار داده، افزون بر جنبه‌های نظری، کارکردها و برونادهای عملی آن را در حوزه تعلیم و تربیت بررسی کند. نتیجه بررسی‌ها این است که دیدگاه فوق از جهات مختلفی آسیب‌مند است؛ از قبیل: فقدان پشتوانه‌های نظری، عدم ابتنا بر پژوهش‌های معتبر علمی و تاریخی، خلط و در هم آمیختگی دین و تدین، عدم تفکیک بین دعوی دینداری و تدین حقیقی، بی‌اعتنایی به مراتب دین ورزی و معرفت دینی، مغالطه اخذ غیر سبب به‌جای سبب، ناکارآمدسازی تربیت دینی در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی و....

واژه‌های کلیدی: دین پژوهی، روانشناسی دین، کارکرد دین، دوگانه‌انگاری کارکرد دین، ملکیان.

۱. دانشجویار گروه علمی منطق فهم دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، رایانامه:

shakerinh@gmail.com

مقاله حاضر بر اساس مفاد طرح شماره ۹۱۰۱۶۲۴ صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور تحقیق و نگارش شده است.

۱. بیان مسأله

مطالعات ناظر به شناخت کارکردهای دین جایگاه مهمی در دین‌پژوهی معاصر یافته و موجب دلمشغولی متفکران و دانشمندان زیادی شده است. متعاطیان فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی و حتی زیست‌شناسان و محققان علوم شناختی، هریک به وجهی در این مسأله نظر افکنده و مباحث مختلفی را دامن زده‌اند. افزون بر فیلسوفان و متفکران مسلمان، شمار زیادی از اندیشمندان غربی، که بعضاً دیندار هم نبوده‌اند، از کارکردهای مثبت و بدیل‌ناپذیر دین در ابعاد مختلف سخن گفته‌اند. برای مثال «یونگ»^۱ در اهمیت نقش دین در معنا بخشی به زندگی می‌گوید: «در میان همه بیمارانی که در نیمه دوم حیاتم با آنها مواجه بوده‌ام، یکی هم نبوده که مشکلش در آخرین وهله، چیزی جز مشکل یافتن یک نگرش نسبت به حیات باشد. با اطمینان می‌توان گفت که همه آنان از آن رو احساس بیماری می‌کرده‌اند که چیزی را که ادیان زنده هر عصر، به پیروان خود، عرضه می‌دارند، از دست داده‌اند و هیچ یک از آنان قبل از یافتن بینش دینی خود، شفای واقعی نیافته است» (آلستون و دیگران، ۱۳۷۶: ۱۶۳). در مقابل نیز کسانی با نگاهی منفی به دین نگریسته‌اند. برای مثال کارل مارکس دین را افیون توده‌ها، عامل رکود و ایستایی؛ حافظ منافع فرادستان؛ مانع تحرک، پویایی و تحولات اجتماعی خوانده است (مارکس، ۱۳۸۱: ۵۴؛ در نقد آن نیز بنگرید: Metta, ۱۹۹۰, p. ۳۴۲). آقای مصطفی ملکیان نیز از جمله باحثانی است که با نگاهی دوگانه‌انگاره که به وجهی می‌توان آن را خنثی، بلکه منفی تحلیل کرد، به کارکرد دین نگریسته است. در این مقاله دیدگاه وی بر اساس آنچه در درس‌های «ایمان و تعقل» در سال‌های ۱۳۸۰ - ۱۳۸۲ در دانشگاه ادیان و مذاهب توسط ایشان ارائه و به طبع رسیده است، بررسی میشود. او در این زمینه بر آن است که دین فقط آنچه‌ان را آنچه‌ان تر؛ یعنی خوب را خوب تر و بد را بدتر میکند:

«بنده واقعا معتقدم دین فقط «آنچه‌ان» را «آنچه‌ان تر» می‌کند. شما اگر انسان خوبی باشی و متدین بشوی خوب تر می‌شوی؛ اگر انسان بدی باشی و متدین بشوی

۱. کارل گوستاو یونگ Karl Gustave Jung (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱) روانپزشک و متفکر سوئیسی که به خاطر فعالیت‌هایش در روانشناسی و ارائه نظریاتش تحت عنوان روان‌شناسی تحلیلی معروف است. یونگ را در کنار زیگموند فروید از پایه‌گذاران دانش نوین روانکاوی قلمداد می‌کنند (See: Jung, 1960, P. 284).

بدتر می‌شوی. یعنی تدین جسارتی به انسان می‌دهد که اگر انسانی باشی جِبِلْتاً پاک و طیب، که از یک خانواده امین و از یک جوهره انسانی برخاسته‌اید، تدین شما را آنچنان‌تر میکند، یعنی خوبتر میکند. از آنطرف، اگر آدم زمختی باشید مثل خوارج؛ آنها هم تدین فقط در مقابل علی بن ابیطالب علیه السلام شجاع‌ترشان کرد و جسارتشان بیشتر شد» (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

ایشان همچنین می‌گوید: «فکر نمی‌کنم یک انسان به صرف تدین و به صرف تعلق به یک دین بدی‌هایش کم بشود یا خوبی‌هایش بیشتر بشود...» (همان)، تنها چیزی که می‌توان گفت این است که بیشترین خوبی‌ها را از این راه می‌توان تحصیل کرد؛ چنانکه بیشترین بدی‌ها را نیز (همان، ۱۳۵).

۲. تبیین

اکنون جای این پرسش است که: اولاً دلیل و مستند این گمانه، و ثانياً راز کارکرد دوگانه دین و تحلیل آن از نظر مدعی چگونه است؟ چرا دین به جای آنکه صرفاً به خوبی‌ها دعوت نموده و انگیزاننده به سوی آن باشد؛ خوبی و بدی هر دو را تقویت نموده و هیچ برتری و رجحانی در کارکرد دین به سمت خوبی‌ها وجود ندارد؟ نقش بینش‌هایی که دین به انسان می‌دهد چیست؟ آیا این بینش‌ها بی‌تاثیر بوده و نقشی در هدایت و سمت‌وسو دهی به انسان و اصلاح رفتارهای او دارد یا ندارد؟

جناب ملکیان پرسش‌های فوق را به شرح زیر پاسخ می‌گوید:

۱. فقدان مشاهده تغییرات اصلاحی؛ ایشان در پاسخ به پرسش نخست می‌گوید: واقعش این است که من در زندگی خود ندیده‌ام که انسان، به صرف تدین و تعلق به یک دین، بدی‌هایش کمتر یا خوبی‌هایش بیشتر شود. من می‌بینم که انسان‌های خوب، متدین‌های خوبی هستند و انسان‌های بد متدین‌های بسیار ناجوری هستند (همان: ۱۳۵ و ۱۳۹).

۲. جسارت آفرینی دوسویه؛ وی در پاسخ به پرسش دوم بر آن است که نقش اصلی تدین انگیزش، تحریک، تشجیع و جسارت آفرینی و تحت حمایت قرار دادن است، اما این تشجیع و جسارت‌زایی در ذات خود فاقد جهت بوده، لاجرم در هر مسیری، خوب یا بد به کار می‌آید و انجام آن را آسان می‌سازد:

«تدین به تو این حالت را می‌دهد که «شما تحت کنف حمایت الهی هستی و

مأمور خدایی! شما اصلا دست خدایی که از آستین جهان بیرون آمده‌ای! این حالت، باعث می‌شود که هر کاری که می‌خواهی بکنی با جسارت و شجاعت بیشتری انجام دهی» (همان: ۱۳۴-۱۳۵).

۳. ذوجوه بودن دین؛ تعلیل دیگر آقای ملکیان نسبت به کارکرد دوگانه این است که دین مشتمل بر امور مختلفی است، به‌گونه‌ای که هر کس مطابق با میل و سلیقه و خواسته‌های خود، اعم از خوب یا بد، می‌تواند از آن دریافت و برداشت کرده و ملاک عمل قرار دهد:

«دین مجموعه‌ای است که شما هر چه بخواهید از آن قابل استخراج است. یک انسان خیلی خوب وقتی مسلمان می‌شود همین که در فقه می‌رسد به اینکه می‌گویند: اگر رفتید میخانه‌ای را کشف کردید، قراهه‌ها و شیشه‌هایش را بردارید و می‌ها را خالی کنید اما قراهه‌ها را نشکنید، چون صاحبش نسبت به آنها مالکیت دارد؛ ... اگر جایی هم می‌قراهه‌ای را خالی کرد، دیگر قراهه را نمی‌شکنند. این شخص از اول هم روحیه‌اش همین بوده، لذا این حکم دین را جدی می‌گیرد. از آن طرف کسی هم روحیه‌ای دارد که اصلا از اینکه آدم زیاد روی کره زمین می‌بیند خوشش نمی‌آید! چنین کسی همین که وارد دین می‌شود می‌گوید: بله، ﴿اَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقَفْتُمُوهُمْ﴾ هر کجا که آنها را یافتید بکشیدشان» (نساء: ۹۱) ...» (همان، ص ۱۳۶-۱۳۷).

آقای ملکیان در تایید دیدگاه خود استشهاداتی نیز به متون و شخصیت‌های دینی دارد که هیچ‌یک دلالتی بر دیدگاه او در این باره نداشته؛ لیکن به دلیل رعایت اختصار از بررسی آنها خودداری می‌کنیم. در عین حال ایشان غیردقیق و خدشه‌پذیر بودن ادعای خود را دور از وادی ندانسته و می‌گوید:

«البته این بحثی است که اگر کسی بخواهد حرف دقیقی راجع به آن بزند و ببیند واقعا تدین بر روان انسان اثر می‌گذارد یا نه دقیقا به حوزه «روانشناسی دین» مربوط می‌شود. به تعبیر دیگر همان بحثی است که روان‌شناسان دین تحت عنوان «تاثیر دین در منش آدمی» مطرح می‌کنند. آیا واقعا انسان وقتی وارد دین می‌شود، یا از دینی به دین دیگر درمی‌آید، در منش او از این جهت که مولفه‌های جدی روانش را عوض کند، اثری می‌گذارد یا نه؟ در واقع ادعایی که بنده کردم این بود که می‌خواستم بگویم «نه». اما اینکه این رأی من درست باشد یا غلط، حرف دیگری است» (همان: ۱۳۵).

ایشان در جای دیگر می‌گوید: «این هم یک روحیه است. روحیه این شخص این را

می‌بیند و آن را نمی‌بیند. واقعا به نظر من این نکته مهمی است. مگر اینکه یک تحقیق روانشناختی واقعا نشان دهد که چنین نیست و وقتی انسان دین را قبول می‌کند تغییراتی در جهت مثبت قاطعا در او رخ می‌دهد. اما من چنین چیزی در زندگی‌ام ندیدم» (همان: ۱۳۹).

۳. نقد

مدعای آقای ملکیان و تبیین‌های ایشان از جهات مختلفی درخور توجه و ارزیابی بوده، دقت در آنها نشانگر ابتلاء به آسیب‌های گوناگون و ارائه تصویری اعتمادناپذیر از دین و کارکرد آن به شرح زیر است:

۳-۱. ضعف پشتوانه‌های علمی و نظری

از جمله اشکالات راجع به دیدگاه آقای ملکیان فقدان بنیادهای نظری معتبر و پشتوانه‌های تحقیقاتی و مطالعاتی است. دلیل آقای ملکیان عمدتا تجربه شخصی سلبی است. ایشان به استناد اینکه در زندگی خود مشاهده نکرده است کسی با صرف تعلق به دین خاص تغییر رفتاری از منفی به مثبت داشته باشد، به نفی چنین تاثیری از ناحیه دین می‌پردازد. درحالی‌که:

اولا قضاوت در این‌باره نیازمند مطالعات و تحقیقات گسترده، با منابع، ابزارها و روش‌های دقیق است؛ چنانکه خود ایشان به لزوم تحقیقات روان‌شناختی در این زمینه اذعان کرده است.

ثانیا همین تجربه شخصی نیز آن مقدار که در مطالب ایشان آمده بسیار ناقص و نارسا است. آیا در این تجربه همه خصوصیات نیک و بد و آشکار و پنهان افراد شناسایی شده و تاثیر یا عدم تاثیر دین بر اصلاح در تمامی این اوصاف به دقت رصد شده است؟ آنچه از کلام ایشان به ذهن‌خطور میکند این است که احتمالا پاره‌های خصوصیات بارز این افراد که به‌طور معمول در آنها دیده شده و پایداری داشته، ملاک ارزیابی قرار گرفته است.

ثالثا در همین موارد نیز هیچ گزارشی از اینکه دینداری افراد مورد نظر در تقویت بدر رفتاری‌های آنها موثر بوده است، مشاهده نمی‌شود.

رابعا در گزارش این تجربه شخصی، هیچ نکته و تحلیلی در باب اینکه افراد بد احیانا به چه بدی‌های دیگری نیز می‌توانستند مبتلا باشند و نقش دینداری در ممانعت از آن

چه بوده است، مشاهده نمی‌شود.

خامسا نتیجه‌گیری ایشان از تجربه شخصی یاد شده، به لحاظ منطقی حاوی مغالطه «نیافتن را دلیل بر نبودن انگاشتن» است.

در عین حال ایشان نگاهی هم به ویژگی‌های تعالیم دینی دارد که در ادامه ارزیابی خواهد شد.

۲-۳. آمیختگی دین و تدین

در بررسی نقش دین باید سه مساله را از یکدیگر تفکیک کرد: ۱. خود دین؛ ۲. تدین؛ ۳. فهم و معرفت دینی. اکنون این سوال پدید می‌آید که مراد آقای ملکیان کدامیک از سه‌گانه یاد شده است؟ بررسی مطالب ایشان نشان می‌دهد که مساله معرفت دینی تا حد زیادی مغفول است، اما از دین و تدین هر دو یاد شده و نکاتی در رابطه با هریک بیان شده؛ بدون آنکه تفکیک دقیقی بین ایندو صورت گیرد و نقش، جایگاه و نسبت هر یک با دیگری در موضوع محل بحث، بررسی و مورد مذاقه قرار گیرد. در عین حال هر دو مورد را از نظر ایشان بررسی خواهیم کرد.

۳-۳. اقتضای تعالی بخشی دین

اگر منظور آقای ملکیان از کارکرد دوگانه، ناظر به خود دین باشد، یکی از راه‌های غیر قابل چشم پوشی برای کشف تاثیر آن، واکوی تعالیم دین در ابعاد مختلف و مقتضیات آنهاست. بنابراین باید دید آموزه‌های دین چیست و چه تاثیری می‌تواند بر رفتار آدمیان داشته باشد. مقدماتا گفتنی است با توجه به تعاریف مختلف از دین و صعوبت دستیابی به تعریف مشترک، مراد ما از دین در این بحث، دین الهی است که آقای ملکیان نیز به لحاظ مصداقی آن را دین میداند.

علامه طباطبایی (ره) بر آن است که صلاح انسان و جوامع بشری در گرو سه امر است که عبارتند از: ۱. عقائد و باورهای درست، ۲. منس‌ها و اخلاق فاضله، ۳. اعمال و رفتار نیک. این سه دقیقا همان اموری است که اساس و بنمایه دعوت پیامبران را تشکیل می‌دهد و جز از طریق دین الهی نمی‌توان به طور جامع، کامل و پیراسته از هرگونه نقص و خطا سراغ آن را گرفت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۹۸). انتظار اولیه از دین همین است و با مراجعه به منابع اصیل و معتبر و تاریخ زندگی پیشوایان دینی، همچون پیامبران و امامان مشاهده می‌شود که نه تنها رسالت خود را در این زمینه به خوبی انجام

داده؛ بلکه با ارایه الگوهای برجسته عملی، تعلیم عالیه خود را به صورت زنده و واقعی در صحنه‌های مختلف حیات به نمایش گذاشته و زیباترین تجربه‌های اخلاقی و رفتاری را در میان بشریت به ودیعت نهاده است (جهت آگاهی بیشتر بنگرید: ابن‌علی و دیگران، ۱۳۹۳).

در عین حال باید در نظر داشت که دین دعوت‌کننده و چراغ راه هدایت و سعادت است، نه عاملی جبری و غیر اختیاری. در نتیجه این انسان است که با گزینش اختیاری خود می‌تواند راه سعادت یا شقاوت را برگزیند و به دعوت پیامبران پاسخ مثبت یا منفی بدهد. در عین حال تعلیم دینی و دعوت انبیاء علیهم‌السلام تماماً هماهنگ با سرشت انسان‌ها بوده، سعادت و کمالی که سودای آن را دارد حاوی هیچ امر برون سرشتی و تحمیل‌گرانه و افزون بر گرایش ذاتی انسان نیست؛ و اگر جز این می‌بود آنچه به سویش می‌خواندند، سعادت و کمال مناسب ایشان نبود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲: ۲۲۷-۲۲۸). قرآن مجید به این دقیقه اشاره نموده، میفرماید: ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ، وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (مائده: ۶): خداوند نمی‌خواهد بر شما دشواری قرار دهد. بلکه می‌خواهد که شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید.

بنابراین دین الهی حاوی تعلیمی است که انسان را به انجام بهترین‌ها راهنمایی و ترغیب کرده و از همه کژی‌ها و زشتی‌ها نهی، و نسبت به آن هشدارهای لازم را داده است. به عبارت دیگر اینگونه نیست که تعلیم دینی خوبان را به خوبی بیشتر تشویق و کجروان را به بدی بیشتر ترغیب نماید. بنابراین حتی اگر آنچه آقای ملکیان در باب کارکرد دین گفته به وجهی راست بنماید، مقتضای واقعی تعلیم دینی نبوده و علت آن را در امر دیگری باید جست.

از برخی سخنان آقای ملکیان برمی‌آید که حداقل بخشی از موجبات این مساله در خود دین است؛ زیرا در نظر ایشان دین مجموعه‌ای است که هر چه بخواهید از آن قابل استخراج است (ملکیان، ۱۳۷۸: ۱۳۶). در این زمینه ابتدا باید دید مراد از اینکه هرچه بخواهید از دین قابل استخراج است چیست؟ در این زمینه دو فرض قابل تصور است:

۱. اشتهال دین بر آموزه‌های دوگانه؛ اینکه دین هم آموزه‌های خوب دارد و هم آموزه‌های بد، و هر کس بنا بر تمایلات خود آنچه را که بخواهد انتخاب می‌کند. در این فرض البته آموزه‌های بد باید آنچنان باشد که بدان را بدتر هم بکنند، نه اینکه در سطح

اولیه نگهدارد. بطلان این پنداره درباره دین الهی بسیار روشن است و گمان هم نمی رود که آقای ملکیان چنین نظری داشته باشند. دین نه دستور به بدی دارد و نه هیچ انسان بد و خلافکاری را در انجام بدی‌ها تشجیع و تقویت می‌کند؛ بلکه اولاً دین همواره بر درستکاری هرچه بیشتر و بهتر و دوری کامل از کژی‌ها تأکید می‌ورزد. ثانیاً دین مصادیق خوبی و بدی را هم روشن می‌سازد؛ ثالثاً نقش دین هم تبشیر است و هم انذار. قرآن مجید پیامبر ﷺ را بشارت دهنده و بیم دهنده معرفی کرده است (بقره: ۱۱۹)؛ رعد: ۷ و...). بشارت و انذار پیامبر ﷺ درباره چه چیزی است؟ جز آنکه بشارت به نیک اندیشی و درستکاری و انذار از کجروی و بدکرداری است؟ مراجعه به نصوص دینی به خوبی نشان می‌دهد که دین همواره هشدارهایی نسبت به عاقبت سوء بدکرداری داده، ترس از انجام زشتی‌ها را در انسان تقویت و جرات و جسارت بر ارتکاب آنها را می‌کاهد و به حداقل ممکن می‌رساند.

۲. عدم تعین معنایی متون دینی؛ اینکه دین حاوی تعالیمی است که به لحاظ معنایی نامتعین بوده و قابل تفاسیر دوگانه، یعنی خوب و بد است و هر کس معنایی متناسب با سلاقی و تمایلات خود از آن به دست داده و ملاک عمل قرار می‌دهد.

لیکن به نظر می‌رسد که این نیز سخن درستی نیست. آیا واقعا انواع و اقسام سوء رفتارها از دین قابل استخراج است؟ دین پیام روشنی برای انسان‌ها دارد و اگر متشابهاتی نیز در آن یافت شود، در پرتو محکمت قابل فهم و تفسیر است. افزون بر آنکه متشابهات دینی هم غالباً از چنین دلالت‌هایی به دور است. البته اگر کسی منطق فهم دین و اجتهاد روشمند و لوازم آن را نادیده گرفته و بخواهد گزینش‌گرانه دین را در جهت نفسانیات خود استخدام، و مطابق میل خود و مغایر با دلالت‌های واقعی آن، تفسیر و تحریف معنایی کرده و بر سوء رفتارهای خود برچسب دینی بزند، حرف دیگری است. این مساله شبیه کاری است که معاویه در تحریف حدیث «الفئة الباغية» در عین وضوح معنایی آن انجام داد (جهت آگاهی بیشتر بنگرید: البانی، ۱۳۹۳)، و چه بسا بتوان این کار را با هر سخن و پیام دیگری، از جمله مدعیات خود آقای ملکیان نیز عملی کرد. البته به نظر می‌رسد هر اندازه متنی جامع‌تر، دارای گستره معنایی، ابعاد و مراتب بیشتر و فراخ‌تری باشد، در مواجهه با آن، این مساله تا حدودی هموارتر می‌شود. لیکن این از سویی به قابلیت‌های زبان و متن برمی‌گردد، از سوی دیگر به توان توجیه‌گری و پردازشگری‌های نفس انسان. اما هرچه باشد اسم آن را دین نتوان گذاشت، و تأکید

می‌شود که گستره و لایه‌های معنایی متن دینی با مدعای آقای ملکیان فاصله بسیاری دارد.

۴-۳. تدین و جهت‌گیری مثبت

اگر مراد آقای ملکیان کارکرد دوگانه تدین باشد، چنانکه برخی از عبارات ایشان تدین را مطرح کرده است؛ در این صورت چند نکته شایسته لحاظ کردن است:

۱. تدین به معنای قبول باورهای دینی، عمل بر اساس تعالیم عملی دین و سرسپاری در برابر آن است. چنین چیزی از یکسو وابسته به التزام و تعهد قلبی، و از دیگر سو وابسته به معرفت دینی و فهم از دین است. فهم درست از دین به سمت اهداف دین راهبری می‌کند، و فهم ناقص و نادرست چه بسا در جهت مخالف آن قرار گیرد. از این رو است که در متون دینی از سویی به اخلاص و ایمان، و از دیگر سو به علم و معرفت و پیروی از دانایان بسیار تاکید، و از رفتارهای نابخردانه و بدون درک و آگاهی مناسب نهی شده است. قرآن مجید در این باره میفرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (اسراء: ۳۶) و از چیزی که به آن علم نداری پیروی مکن؛ زیرا گوش و چشم و دل آنکه ابزارهای شناخت و معرفت‌اند در این باره مورد بازخواست اند.

از پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: «مَنْ عَمَلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۴) هر کس بدون دانش کافی بر کاری اقدام کند، بیش از آن که نتیجه خوبی به بار آورد، مفسده در پی خواهد داشت.

در وصایای امیرمومنان عَلَيْهِ السَّلَام به کمیل نیز آمده است: «یا کمیل ما من حركة إلا و أنت محتاج إلى معرفة...» (قمی، ۱۴۰۴، ۸: ۵۰۳) ای کمیل! هیچ حرکتی نیست جز آنکه در آن، نیازمند شناخت و آگاهی هستی.

شایان توجه اینکه در نصوص دینی، اندکی تفکر و دانش اندوزی بسیار بالاتر از سال‌ها عبادت تلقی شده است. ابوحمزه ثمالی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده است: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ» (صفار قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۶) دانشوری که دیگران از علم او بهره برند، از عبادت هفتاد هزار عابد برتر است. بسیاری از رفتارهای نادرست که به نام دین انجام شده و یا به حساب دین گذاشته می‌شود و یا گمان می‌رود که دین تقویت‌کننده و انگیزاننده به سوی آن است؛ نه ناشی از دین، که برآمده از نادانی و کجفهمی بوده و اساساً در منطق دین مردود و مطرود است.

۲. تدین صد در صد خالص را جز در مورد مخلصین نمی‌توان سراغ گرفت. همه یا اکثریت قریب به اتفاق انسان‌ها آمیزه‌هایی از انواع گرایش‌ها، علایق و دلبستگی‌ها هستند که بخشی از آنها هم علایق دینی و گرایش‌های متعالی است. بنابراین وقتی سخن از دینداران و متدینان می‌شود نباید همه شخصیت آنها را در دینداری ملاحظه کرده و همه رفتارهایشان را از زاویه دینداری نگریست. حتی بسیاری از آنچه به عنوان رفتارهای دینی شناخته می‌شوند خالی از انگیزه‌ها، دغدغه‌ها، درون‌مایه‌های غیر دینی و هواهای نفسانی نیست. از همین رو در دعای شریفه عرفه ابا عبدالله علیه السلام می‌خوانیم: «إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَابِسُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي» خدایا، آن کس که خوبی‌هایش هم بدی است؛ چه رسد به بدی‌هایش!

از همین رو در متون دینی بر خلوص نیت تاکید بسیاری شده است. این مساله نه تنها ناآگاهان، که دانشوران بزرگی را هم به درجاتی تحت تاثیر قرار داده و در مواردی به سمت رفتارهای نادرست سوق می‌دهد. از همین رو از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «فَطَع ظَهْرِي اِثْنَان: غَالِمٌ مَتَهَتَّكَ وَ جَاهِلٌ مُتَنَسَّكَ هَذَا يَضُدُّ النَّاسَ عَنْ عِلْمِهِ بِتَهْتِكِهِ وَ هَذَا يَضُدُّ النَّاسَ عَنْ نُسُكِهِ بِجَهْلِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱: ۲۰۸) دو کس پشت مرا شکستند: دانای بی‌پروا و نادان دیانت‌پیشه. آن یکی با بی‌پروایی مانع بهره‌مندی دیگران از دانش خود می‌شود، و این یکی با نادانی خویش راه دین‌ورزی را بر مردم می‌بندد. بنابراین شماری از کژرفتاری‌های متدینان ناشی از گرایش‌ها، نفسانی و غیر دینی، و به عبارتی ضعف دینداری آنها است، نه ناشی از تدین؛ و راه چاره نیز حرکت به سمت خلوص دینی و معرفت دینی هر چه بیشتر، ژرفتر و صائبتر است.

۳. مساله دیگر سوء استفاده از دین و چه بسا تحریف آن است. هواهای نفسانی نه تنها گاهی به کژفهمی یا فرونهادن تعالیم دینی می‌انجامد، بلکه در موارد بسیاری موجب سوء استفاده از آن، فریب دادن و به گمراهی کشاندن عمدی و آگاهانه دینداران و ایجاد زمینه‌های بدبینی در دیگران می‌شود. این مساله از اختصاصات دین نیست، بلکه هر گوه‌گران‌بهایی می‌تواند ابزاری برای سودجویی خودخواهان و دنیاپرستان شود و هر اندازه چیزی پربهتر باشد وسوسه‌انگیزتر نیز است. نظیر این مساله را در علم می‌توان یافت که در عین آنکه از مقدس‌ترین، ضروری‌ترین و مطلوب‌ترین‌های حیات بشری است، در عین حال بیشترین سوء استفاده‌ها نیز از آن صورت گرفته و خیانت‌ها و جنایت‌های بسیار بزرگی از طریق سلاح علم و تکنولوژی بر بشریت رفته است، اما با

این‌همه، همواره با نگاهی مثبت به آن نگریسته می‌شود. اگر در فرهنگ اسلامی بر امامت و پیشوایی معصومان و صالحان و تمسک به ثقلین تاکید رفته است برای آن است که این مشکلات به حداقل ممکن برسد. به هر روی این مساله نباید به پای دین و تدین نوشته شود، و رفتارهای امثال معاویه و شعارهای به ظاهر دینی و فریبنده آنها همان نسبت را با دین و تدین پیدا کند که عملکرد امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و...

ماحصل اینکه اگر بخواهیم کارکرد تدین را بسنجیم نباید جهالت‌ها، هواهای نفسانی و فریبکاری‌های دین شعارانه و به عبارتی نادانیها و نادینیه را به جای دین و تدین بنشانیم؛ بلکه باید اقتضائات ذاتی دینداری را بازشناخته و مورد واکاوی قرار داد.

اما اینکه آقای ملکیان می‌گوید تدین به تو این حالت را می‌دهد که «شما تحت کنف حمایت الهی هستی و مأمور خدایی! و این حالت باعث می‌شود هر کاری که می‌خواهی بکنی با جسارت و شجاعت بیشتری انجام دهی» (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۳۴-۱۳۵) نیز درست نیست؛ نه دین جسارت بیشتر برای بدکاری پدید می‌آورد و نه تدین. خداوند متعال خطاب به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: ﴿قُلْ ... وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ ...﴾ (احقاف: ۹): بگو... من نمی‌دانم با من و شما [در دنیا و آخرت] چه خواهد شد...

اقتضای ذاتی تدین نیز با مدعای ملکیان هماهنگ نیست. آیا تدین واقعی به دروغگو می‌گوید تو مأمور خدا برای دروغ گفتن هستی، به دزد می‌گوید مأمور خدا برای دزدی، به زن‌باز و شراب‌خوار می‌گوید مأمور خدا برای زن‌بارگی و شراب‌خواری و... هستی؟! آیا التزام حقیقی به چیزی که تنها به خوبی‌ها فرمان و از کژی‌ها به شدت پرهیز داده و بر آن بیم می‌دهد، چیزی جز بهتر شدن تواند بود؟

بنابراین اگر احیانا در زندگی برخی از مدعیان دینداری چنین چیزی مشاهده شود، نه اقتضای دینداری که ناشی از علل دیگری است؛ از قبیل جهالت در دین و فهم نادرست آن، یا غلبه هواهای نفسانی و ضعف ایمان. در نتیجه اگر کسی مقتضیات سستی در تدین و ایمان و ضعف در بینش و معرفت دینی را به اصل دین یا تدین نسبت دهد، نه تنها گرفتار مغالطه «خذ غیر علت به جای علت» شده، بلکه دقیقا علت بر نفی چیزی را علت اثبات آن گرفته است.

۴. اما اینکه یکی «این بخش دین را گرفته و یکی آن بخش دین را» (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۳۸) در مواردی درست است؛ لیکن اولاً این ضعف در اصل دینداری است؛ بلکه اگر آگاهانه و تعمدی باشد آن‌سان که قرآن می‌فرماید: ﴿وَيَقُولُونَ نُوْمُنُّ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ

بَعْضُ ﴿نساء: ۱۵۰﴾ خلاف دینداری و کفر و نادینی است؛ نه تدین واقعی. ثانیاً قسمتی هم که به آن می‌چسبند نتیجه‌اش این نیست که هر کاری بکنند و به تعبیر ایشان، با بیرون دیدن تار موی دختری اسکندریه را به آتش بکشند (ملکیان، ۱۳۸۷: ۱۳۸). یا اگر از دیدن آدمِ زیاد روی کره زمین خوشش نمی‌آید، همینکه وارد دین شوند بگویند: «قتلوه‌م حیث ثقتموهم!» ایشان در اینجا دینداری را با کژروی شخصی در بدترین شکل آن جابه‌جا گرفته‌اند. ثالثاً این مساله کجا و فقدان هرگونه نقش اصلاحی دین، بلکه بدتر شدن آدم بد از طریق تدین کجا؟! سخن در این است که روحيات شخص یک مساله است و تشجیع دین یا تدین که قبلاً از ایشان بیان شد چیز دیگری است.

به هرروی چنانکه گذشت اساساً دین حاوی تعالیم و پیام‌هایی برای بازداری از کجروی‌ها است؛ لیکن لازمه آن این است که پیام دین به خوبی فهم شده و همانگونه که دین خواسته است عمل شود، نه مطابق با هواهای نفسانی و بدون فهم و درک صحیح. بنابراین اصل دین و دینداری اقتضائات خاص خود را دارد، اما حدود، مراتب و نحوه دینداری انسان‌ها متفاوت، و البته نیازمند آسیب شناسی و اصلاح و ارتقاء است.

۳-۵. پیش‌فرض‌ها و بروندهای تربیتی

از دیدگاه آقای ملکیان برمی‌آید که اولاً در نگاه ایشان، انسان‌ها قبل از مواجهه با دین دو دسته‌اند: ۱. خوبان بالفعل که شخصیت‌شان در جای دیگری مانند خانواده و... شکل گرفته است؛ ۲. بدسیرتان بالفعل که ایشان نیز همچون خوبان شخصیت‌شان پیش از مواجهه با دین، از طریق عناصر دیگری شکل و سامان یافته است. ثانیاً این شخصیت‌ها تغییر پذیر و جابجا شونده نبوده و یا لااقل از طریق دین چنین چیزی شدنی نیست. تنها تغییری که دین می‌تواند انجام دهد تقویت شخصیت شکل گرفته است.

نتیجه تربیتی این گمانه آن است که از دین و تربیت دینی نمی‌توان در جهت اصلاح و تغییر رفتاری، مبارزه با بزهکاری و... سود جست؛ زیرا نه تنها دین قدرت ایجاد تغییر و انقلاب درونی و رفتاری در کسی را ندارد؛ بلکه اساساً دین آموزی به بدان خطرناک و موجب تقویت بزهکاریها و کژروی‌های آنان می‌شود و بد را بدتر می‌کند! بلی، تنها در یک صورت می‌توان از دین بهره جست و آن این است که ابتدا تحول شخصیتی از طرق دیگر صورت بدهد و شخص از سلک بدان به خوبان درآید و با همه بدی‌ها خداحافظی و رو به خوبی کند، آنگاه خوبی‌هایش با دین تقویت شود.

لیکن افزون بر اینکه این پیش فرض‌ها و نتایج آنها همه مردود است؛ واقعیت این است که اولاً غالب انسان‌ها به لحاظ بینشی، منشی، گرایشی و کنشی، آمیزه‌های از خوبی‌ها و برخی کژی‌ها و ناراستی‌ها در مراتب مختلف هستند، و چنین دیوار قاطعی حداقل عمومیت ندارد. ثانیاً اگر از طریق دین با این همه تعالیم گسترده و آموزه‌های دقیق در ابعاد مختلف اعتقادی، فقهی-حقوقی و اخلاقی با پشتوانه‌های انگیزشی نیرومند و الگوهای برجسته عملی و هماهنگی با فطرت نتوان به اصلاح و تغییر رفتار انسان‌ها پرداخت دیگر چه راهی برای شکستن این بن بست قابل تصور خواهد بود؟ ثالثاً تجربه‌های تاریخی شاهد تحولات و انقلابات درونی بسیاری از انسان‌ها در پرتو تعالیم و آموزه‌های دینی بوده است.

۳-۶. تحقیقات روان‌شناختی و کارکرد دین

در رابطه با احاله مساله کارکرد دین به تحقیقات روان‌شناختی چند نکته گفته است:

۱. اینکه بررسی کارکرد رفتاری تدین در حوزه مطالعات روان‌شناختی دین قرار می‌گیرد، فی الجمله قابل قبول می‌نماید؛ اما اولاً روانشناسی دین تنها باحث معتبر این حوزه نیست، و شیوه‌های دیگر مطالعه مانند تحلیل‌های محتوایی، مطالعات جامعه‌شناختی، دریافت‌های شهودی و... نیز هر یک به تناسب در این زمینه قابل استفاده هستند. ثانیاً نقش و اثرات مثبت دین را نباید به صرف تغییرات رفتاری دارای ظهور و بروز این جهانی خلاصه کرد و دیگر کارکردهای مثبت دین و بویژه نقش آن در هدایت و سعادت جاودان را نادیده گرفت.

۲. صرف تعلق به یک دین، تغییرات قاطع در جهت مثبت، مولفه‌های جدی روان را عوض کردن و امثال این تعابیر که آقای ملکیان در این زمینه به کار برده است دقیقاً یعنی چه؛ چه سطحی از این تغییرات را باید انتظار داشت، برای چه کسی و چرا؟ فرض کنید کسی به طور فطری رفتار درستی در زندگی داشته و اکنون به دین خاصی ایمان آورد بدون آنکه رفتارهای پیشین او تغییر کند، در این صورت آیا دینداری فاقد کارکرد است؟ افزون بر آن، دینداری و آگاهی دینی امری ذومراتب است و چگونه می‌توان تغییرات رفتاری شخص را به تناسب درجه ایمان و معرفت دینی وی سنجید؟ اگر صرف تعلق به یک دین برای اصلاح رفتار کافی می‌بود پس این همه تاکید متون دینی، عالمان اخلاق و... بر مجاهده دائمی با شهوات و هشیارهای جدی نسبت به هواهای نفسانی به

پیروان خود برای چیست؟ واقع این است که دین و دینداری فواید جدی دارد ولی نقش اساسی دین هدایت است و تدین نیز به تناسب مرتبه خود و میزان بهره‌مندی از علم و معرفت دینی اثرات مثبتی را به دنبال خواهد داشت.

۳. آنچه ایشان در باب نحوه‌های دینداری و آمیختگی آن با سلايق و علايق فردی و... بیان کرده و نتیجه گرفتند که دین، خوب را خوب‌تر و بد را بدتر می‌کند، در باب مطالعات دین‌پژوهانه، از جمله روان‌شناسی دین نیز جاری است. این مساله به خوبی در فلسفه علم جدید آفتابی شده است که دانشمند تجربی نیز تحت تاثیر جهان‌بینی و مبانی متافیزیکی و عوامل مختلف روان‌شناختی و جامعه‌شناختی قرار داشته و چه بسا آگاهانه و عمدی یا ناآگاهانه و به‌غیر عمد، چهره‌های متناسب با مبانی و علايق خود، نه تماماً مطابق با واقع، از دین به نمایش گذارد. نگاه‌های بسیار متفاوت برخی از اندیشمندان در باب کارکرد دین می‌تواند نمونه‌هایی از این مساله باشد.

۴. برخی از تحقیقات حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی دین نتایجی مغایر دیدگاه آقای ملکیان در باب کارکرد دین را نشان داده، و به نظر می‌رسد نگاه غالب در روان‌شناسی دین، نگاه مثبت است. برخی از کارکردهای مطرح شده در این باب عبارت است از: معنا بخشیدن به حیات (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷: ۱۶۴-۱۶۷)، تاثیر دین در سلامت و بهداشت روان، تعهدآفرینی و ایجاد احساس مسئولیت (مطهری، ۱۳۸۲، ۴: ۱۳۲-۱۴۱)، تقویت قدرت کنترل غرایز، بسط شخصیت و انقلاب درونی در برابر خودخواهی‌ها و طغیانگری‌های نفس (همان)، ایجاد تعادل روانی و انسجام شخصیت (جهت آگاهی بیشتر بنگرید: مطهری، ۱۳۸۵: ۴۷؛ همو، ۱۳۸۲، ۴: ۱۲۳، ۱۵۸ و ۱۵۹)، کاهش بزهکاری و جرم و جنایت (See: Gartner, Larson, Allen, ۱۹۹۱, P. ۶- ۲۶)، کاهش مصرف الکل و مواد مخدر (۱۷۱-۱۶۳، Adlaf, Smart, ۱۹۸۵, P. ۸۰، نیز بنگرید: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲، ۲: ۲۳)، کاهش خودکشی (Comstock, ۱۹۷۲, P. ۲۵، ۶۶۵-۶۷۲)، پای بندی به خانواده، رضایت از ازدواج و کاهش طلاق (See: Glenn, Weaver, ۱۹۸۷, P. ۴۰، ۲۶۹-۲۸۲. See also: (Sporawski, Houghson, ۱۹۸۷, P. ۲۷، ۳۲۱-۳۲۷)، پشتوانه اخلاق و استوار ساختن میثاق‌ها و پیمان‌ها (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۷)، ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۷۹)، انگیزش محبت و عواطف انسانی (مطهری، ۱۳۸۲، ۴: ۱۲۳)، رفع اختلاف (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۵۲)، پوشاندن بدی‌ها و تصفیه کدورت‌ها (مطهری،

نتیجه گیری

از آنچه گذشت روشن شد که دیدگاه آقای ملکیان در رابطه با کارکردهای دین، از جهات مختلفی آسیب‌مند است. شماری از اشکالات این پنداره عبارت است از: ۱. فقدان دلیل و پشتوانه‌های نظری، ۲. عدم ابتنا بر پژوهش‌های معتبر علمی؛ بلکه تکیه بر تجربه شخصی بسیار ناقص و نارسا؛ ۳. فقدان جامعیت در توجه به وجوه و ابعاد مختلف کارکردی دین و نادیده گرفتن متغیرهای دخیل در مساله؛ ۴. مغالطه تشویش و دادن تصویری مشوش و رادیکال نسبت به کارکرد دین در جهت منفی؛ ۵. خلط اموری چون انحراف در دین، دعوی دروغین و سوء استفاده از دین و آسیب‌شناسی دینداری با کارکردهای اصل دین و تدین؛ و به عبارتی مغالطه اخذ غیرسبب به جای سبب و قرار دادن نادانی‌ها و نادینی‌ها به جای دین و تدین؛ ۶. مغالطه نیافتن را دلیل بر نبودن انگاشتن؛ ۷. خلط دین و تدین؛ ۸. مغالطه نسبت‌های ناروا؛ ۹. پیشفرض‌ها و پرونده‌های کاربردی نادرست، ۱۰. نادیده انگاشتن داده‌های علمی که خود مدعی مرجعیت آن است.

*. قرآن

۱. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۲ش، **اسلام و بهداشت روان** (مجموعه مقالات)، ج ۲، قم، معارف.
۲. آلستون، پیر، ملتون بینگر، محمد لگنهاوزن، ۱۳۷۶ش، **دین و چشم اندازه‌های نو**، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، بوستان کتاب.
۳. البانی، عصری، ۱۳۹۳ش، **حدیث الفئۃ الباغیة**، تهران.
۴. جوادی آملی، عبد الله، ۱۳۸۰ش، **انتظار بشر از دین**، قم، اسراء.
۵. صفار قمی، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ع‌السلام**، تحقیق محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴ش، **ترجمه تفسیر المیزان**، ج ۲، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم؛ انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. قمی، عباس، ۱۴۰۴ق، **سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار**، قم، اسوه.
۸. کلینی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، **الکافی**، به تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۹. مارکس، کارل، ۱۳۸۱ش، **درباره مسأله یهود**، گامی در نقد فلسفه هگل، ترجمه مرتضی محیط، تهران، نشر اختران.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار**، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۱۱. جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۷ش، **مجموعه مقالات اولین همایش نقش دین در بهداشت روان**، قم، نوید اسلام.
۱۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵ش، **حکمت‌ها و اندرزها**، تهران، انتشارات حکمت.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲ش، **یادداشت‌ها**، ج ۴، قم و تهران، صدرا.
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۴ش، **وحی و نبوت**، قم و تهران، صدرا.
۱۵. معشوق ابن‌علی، ورنر منسکی، النور نسبیت، کلایو لاتون، پگی مورگان، ترور شانون، ۱۳۹۳ش، **اخلاق در شش دین جهان**، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات.
۱۶. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۷ش، **ایمان و تعقل**، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، (نسخه الکترونیک).
۱۷. همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷ش، **جامعه شناسی دین**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تبیان.

18. Adlaf, E, M. Smart, R. G (1985) Drug use and Religious Affiliation, Feelings; British journal of Addiction, 80, 163-171.
19. Comstock, G.R. Partridge, K. B. (1472) Church Attendance and Health; Journal of Chronic Disease. 25, 665-672.
20. Gartner, J. Larson, D.B., Allen, G. (1991). Religious commitments and mental Health: A Review of the Empirical Literature, Journal of Psychology and Theology, 19, 6-26.
21. Glenn N.D. Weaver. C.N. (1987) Multivariate, Multi survey Study of Marital Happiness; Journal of Marriage and Family, 40, 269-282.
22. Jung, K. G. (1960), "Modern Man in Search of a Soul", Harcourt, Brace & World .
23. Metta Spencer, 1990, Foundation of modern sociology, Canada: prentice hall.
24. Sprowski, M. j. Houghson M.J. (1987) Prescriptions for Happy Marriage Adjustment and Satisfaction of Couples Married 50 or more years; Family coordinator, 27, 321-327 .